



بتول سلطانی | دبیر تاریخ، زرنند

آموزش و پرورش در ایران باستان

مقدمه

آموزش و پرورش از قدیمی‌ترین نهادهای اجتماعی در همهٔ جوامع است. این نهاد پیشینه‌ای درخشان در ایران دارد که گویای وجود تشکیلات آموزشی در جوامع ایران باستان است و به کمک آن علوم و فنون مختلف آموزش داده می‌شد.

در بررسی تعلیم و تربیت دوره‌های باستانی ایران، با کمبود مدارک و اسناد روبه‌رو می‌شویم و تنها با توجه به نوشته‌های مورخان یونانی و اندکی تحلیل و تعمق، می‌توان تا حدی از این موضوع آگاه گردید.

یکی از خلفای اموی می‌گوید: «عجیب است از ایرانیان که صدها سال بدون کمک ما زندگی کردند ولی ما یک روز بدون کمک ایرانیان نتوانستیم فرمانروایی کنیم.» (گرامی، ۲:۱۳۵۵)

آیا این امر جزاینکه حاصل یک تربیت صحیح و برنامه‌ریزی شده بود از عوامل دیگری ناشی می‌شده است؟!

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، ایران باستان، جندی شاپور

اهداف آموزش و پرورش در ایران باستان

مهم ترین اهداف آموزش و پرورش در ایران باستان عبارت بود از:

۱. خدمت به اجتماع و کشور
 ۲. خدمت به خانواده
 ۳. بهبودی و تلاش جهت پیشرفت همه جانبه و رشد کامل (ضمیمه، ۱۳۸۰: ۱۸ و ۱۹)
- در آتش نیایش ۶۲-۵ چنین آمده است: «ای اهورامزدا! فرزندی به من عطا فرما که با تربیت و دانا باشد. در هیئت اجتماعی داخل شود و به وظیفه خود رفتار کند. فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران را برآورد. فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵)
- در راستای این اهداف آموزه‌های «نظامی» و «اخلاقی» حائز اهمیت فراوان بود:

آموزه‌های نظامی: از آنجا که ایران در عصر باستان پیوسته مورد تهدید دشمنان بود الزاماً هر ایرانی می‌بایست آموزش‌های نظامی لازم را می‌دید تا توان ایستادگی در برابر دشمن را داشته باشد. به همین دلیل به ایرانیان به ویژه پارسیان، انداختن تیرو زوبین را از کودکی آموزش می‌دادند. (قدیانی، ب: ۱۳۸۷: ۱۸۳)

به روایت یونانیان و مصریان، در میان پارسیان جنگیدن و جنگاوری بزرگ‌ترین حسن یک مرد پارسی بوده است و این فضیلت پیوسته شایسته پاداشی درخور و بزرگ بوده و شاهان به هنگام پیروزی بردشمن به سلحشورترین سربازان خود پاداش می‌دادند. (همان، ۱۸۵) هرودوت معتقد است: «پسران ایشان [پارس‌ها] با کمال دقت از ۵ تا ۲۰ سالگی در سه چیز: اسب سواری، تیراندازی و راستگویی تعلیم می‌یابند» (هرودوت: ۱۰۷)

آموزه‌های تربیتی و اخلاقی: پارسیان در آموزش اخلاقیات به فرزندان خود بسیار مصر بودند. به گفته گزنفون «ایرانیان در بهبود سیرت و رفتار شهروندان خود بسیار اهتمام دارند. کودکان به مدرسه می‌روند تا عدالت و پرهیزگاری بیاموزند و این مرام در نزد ایشان همان قدر طبیعی است، که

ما درباره الفبا آموختن اطفال خود حرف می‌زنیم». (گزنفون، ۱۳۷۱: ۱۳)

آموزگاران در تعلیم کودکان، تلقین فضائل به آن‌ها و آماده کردن آنان برای زندگی را مدنظر داشتند. موضوع عدالت یکی از بزرگ‌ترین اصول تربیت به شمار می‌رفت. از اصول دیگر، راستی و راست‌گویی بود، چنانچه کتیبه‌های به جای مانده از پادشاهان آن عصر، حاکی از اهتمام به این موضوع است.

صفت دیگر وفاداری و حق شناسی بود و این حق شناسی نسبت به آموزگار مقدم بر همه بود و نسبت به والدین هم باید رعایت می‌شد. بالاتر از همه نسبت به آفریدگار و خالق روشنی که بر همه حق عظیم آفرینش و راهنمایی دارد.

پیران در تربیت کودکان قبل از همه چیز به فواید اتحاد و اجتماع توجه داشتند. از دیگر قواعد تربیت، اعتدال بود و برای رسوخ این قاعده در اذهان کودکان مثال‌های بسیار می‌آوردند و خود آموزگاران عملاً، میانه‌روی را رعایت می‌کردند و رفتار خود را در معرض قضاوت افکار می‌گذاشتند تا کودکان از همین سن از افراط و تفریط پرهیزند. موضوع دیگر اطاعت و فرمانبرداری بود. همچنین موااسات و قناعت در خوراک از دیگر اصول تربیتی به شمار می‌رفت. (خلیلی، ۱۳۸۹: ۲۲: ۲۰).

کودکان در صورت ارتکاب هر عمل زشتی چون دزدی، زورگیری، فریب و... مجازات می‌شدند و باید از رؤسای خود درس اطاعت می‌آموختند. تا مریدان اجازه نمی‌دادند، کودکان دست به خوردن دراز نمی‌کردند. البته کودکان نزد والدین خود غذا نمی‌خوردند بلکه بعد از کسب اجازه با مریدان خویش صرف طعام می‌کردند (گزنفون، ۱۳۷۱: ۱۴)

بدین ترتیب تربیت جسم و روح به موازات یکدیگر پیش می‌رفت.

انواع آموزش در ایران باستان

۱. آموزش دینی و اخلاقی
۲. آموزش اداری و کشوری
۳. آموزش نظامی
۴. آموزش سیاسی
۵. آموزش صنعتی و حرفه‌ای (ضمیمه، ۱۳۸۰: ۱۹۲۲)

به گفته گزنفون
«ایرانیان در بهبود
سیرت و رفتار
شهروندان خود بسیار
اهتمام دارند. کودکان
به مدرسه می‌روند تا
عدالت و پرهیزگاری
بیاموزند و این مرام
در نزد ایشان همان قدر
طبیعی است، که ما
درباره الفبا آموختن
اطفال خود حرف
می‌زنیم»



تعلیم و تربیت مادها و هخامنشیان

در روزگار مادها توجه زیادی به آموزش و پرورش می‌شد و آموزگاران و دانشمندان مادی با به وجود آوردن الفبای ۳۶ حرفی، بزرگ‌ترین خدمت را به جامعه بشری نموده و توانستند زمینه یک فرهنگ و تمدن بزرگ را فراهم آورده و بعداً آن را در خدمت هخامنشیان بگذارند. (قدیانی، الف: ۳۵۰:۱۳۸۴)

به اعتقاد دیاکونوف شواهد نشان می‌دهد که ایرانیان خط میخی را از مادها اخذ کردند و کتیبه‌های هخامنشی حاوی «لغات مادی» فراوان است. (دیاکونوف: ۴۵۲)

در روزگار آنان آموزشگاه‌ها گسترش یافت و آموزگاران مغ‌ها بودند. البته به جز مغ‌ها، آموزگاران دیگری نیز به این وظیفه مشغول بودند و آموزش جنبه همگانی داشت. آموزگاران را «دانشمند» می‌گفتند. هر آموزگار ۵۰ دانش‌آموز داشت که سن آن‌ها بین ۷ تا ۱۵ سال بود و باید از صبح تا ظهر درس می‌خواندند. جایگاه آموزگار به اندازه‌ای بود که در اوستا، زردشت آموزگار خوانده شده است. (قدیانی، الف: ۳۵۱:۱۳۸۴)

باید مدت زمان معینی را هم برای رواج و اشاعه تعلیمات زردشت توسط مغان و نفوذ آن در دربار شاهان ماد در نظر گرفت (دیاکونوف: ۴۸۰) تعالیم مغان مورد پشتیبانی جدی شاهان ماد قرار گرفته بود و آنان در مبارزه خویش علیه تجزیه‌طلبی بزرگان محلی از آن استفاده می‌کردند. تعالیم مزبور محتملاً تا حدی به مردم تحمیل می‌شده است. (همان: ۴۹۶)

شیوه تربیت پارسیان در بسیاری از سرزمین‌های دیگرچندان جدی نبود ولی هخامنشیان لحظه‌ای از تربیت فرزندان خود غفلت نمی‌کردند. (قدیانی، ب: ۱۸۰:۱۳۸۷)

راه و رسم اصلی و آیین و عادات پارس‌ها به مراتب برتر از رسوم و قواعدی بود که سایر اقوام داشتند. بیشتر دولت‌ها افراد خود را در تربیت اولاد خویش مختار می‌گذاشتند اما در آیین پارسیان تلاش بر این بود که از ابتدا عاقبت‌اندیشی کنند تا افراد از ابتدا دل به تاهی و هیچ‌گونه رفتار شرم‌آور ندهند. (گرنفون، ۱۲:۱۳۷۱) آنان در تربیت کودکان



مراحل آموزش در عصر باستان

الف. آموزش خانوادگی: قبل از ۷ سالگی و به عهده مادر بود. در صورت غیاب او این امر به خواهر یا عمه کودک واگذار می‌شد.

ب. آموزش عمومی: از ۷ تا ۱۵ سالگی

ج. آموزش اختصاصی: که مصادف با زمان بلوغ بود (الماسی، ۱۳۷۸: ۳۸)

محل آموزش: اولین و ابتدایی‌ترین محل دانش‌آموزی خانه بود و سپس مکتب‌خانه‌ها؛ و با رواج و رسمی شدن دین زردشتی، آتشکده‌ها محل تعلیم بود. البته مدارس ویژه برای آموزش فنون نظامی نیز موجود بوده است. (همان: ۳۸)

در زمان هخامنشیان به علت توسعه صنایع و حرفه‌های گوناگون و سازمان و تشکیلات وسیع درباری به‌طور رسمی مدارس دایر شدند که ابتدایی‌ترین مدارس به تربیت شاهدگان و اشراف اختصاص داشته است. (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۶)

دانشگاه به

معنی واقعی از

جندی‌شاپور آغاز

گردید. در این دانشگاه

طب، فلسفه، نجوم،

ریاضیات و الهیات

و مقدمات هر یک از

علوم مذکور تدریس

می‌شد

به اندازه‌ای مراقبت می‌کردند که تعلیم آنان را بزرگ‌ترین آرزوی قوم خود و حیات جامعه را وابسته به استعداد و لیاقت آنان می‌دانستند. کمتر ملتی به اندازه پارسیان تا این حد به موضوع تعلیم و تربیت اهمیت داده است. آن‌ها روح جامعه و نیروی ایمان و شرف و عدالت و جوانمردی و عفت را در فرزندان خود ایجاد و تقویت می‌کردند تا یک نسل قوی و شریف و عادل به وجود آورند. (خلیلی، ۲۰:۱۳۸۹)

در زمان هخامنشیان برای تربیت فرزندان مکان خاصی در نظر می‌گرفتند که نزدیک بناهای دولتی قرار داشت (قدیانی، ب: ۱۳۸۹:۱۷۹) بنابراین شاه هم می‌توانست در آنجا حضور یابد و شاهزادگان نیز همگی به اجبار مانند سایر متعلمان در آن مدرسه نظامی شرکت می‌کردند. این مکان دور از ازدحام و غوغا بود (خلیلی، ۲۰:۱۳۸۹) در این محل عرضه کردن کالا و یا رفت و آمد خرده‌فروشان و یا داد و فریاد ایشان و هرگونه کار سبک، سخت ممنوع بود تا نظم و برابری محیط مختل نشود. ارگ مزبور به چهار بخش تقسیم می‌شد که یک بخش آن خاص کودکان، بخش دیگر برای نوجوانان، سومی برای ارشدها و آخری مختص افرادی بود که زمان خدمت نظامی خود را به پایان رسانده بودند. (گزنفون، ۱۲:۱۳۷۱) دور بودن مراکز تعلیم از بازار و مراکز تجمع سوداگران به این دلیل بود که تربیت شوندگان از دروغ، دشنام و تزویری که در میان سوداگران رایج است به دور باشند و محیط بازار سبب تباهی کودکان نشود؛ زیرا پارسیان دروغ‌گویی و سوگند دروغ را بزرگ‌ترین عامل گمراهی انسان می‌دانستند و ننگین‌ترین عیب در میان آنان بود. (قدیانی، ب: ۱۳۸۷:۱۸۶، ۱۸۵)

تربیت کودکان تا ۷ سالگی بر عهده مادر بود و در این مدت پدران به ندرت با فرزندان ملاقات می‌کردند. اشراف زادگان و شاهزادگان تحت تعلیم مربیان با تجربه قرار می‌گرفتند تا بدون تأثیر از علاقه و عاطفه مادری، با احساس مسئولیت و کسب شجاعت و شهامت پرورش یابند. (همان: ۱۸۲) سپس به مدت ۱۰ سال یعنی تا سن ۱۷ سالگی در صف جوانان داخل می‌شدند و وظایف سربازی را انجام می‌دادند و فنون جنگی می‌آموختند. در ۲۷ سالگی داخل گروه مردان می‌شدند و در

این وقت افرادی مجرب و پخته و دلیر و کارداران بودند. تا کسی مکتب کودکان و صف جوانان را نمی‌دید مرد محسوب نمی‌شد. از سن ۵۲ سالگی نیز سالخورده محسوب می‌شد و به میل و رغبت تعلیم کودکان و سایر طبقات را بر عهده می‌گرفت. (خلیلی، ۲۴:۱۳۸۹-۲۲)

کودکی که در مدرسه عمومی تعلیم می‌یافت حق ورود به طبقه نوجوانان را داشت و جوانی که تکالیف طبقه خود را انجام می‌داد در صف سالمنندان وارد می‌شد و در کسب افتخارات شرکت می‌جست. این دسته باید اوقات خود را میان نوجوانان می‌گذراندند. سرانجام افراد بالغی که زندگی پاک و منزهی داشتند قادر به ورود به ردیف ارشدها بودند. (گزنفون، ۱۷:۱۳۷۱)

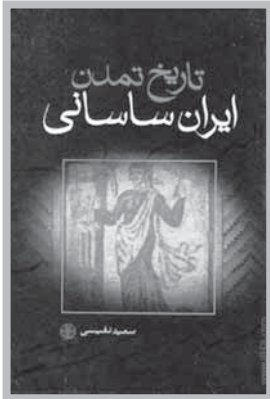
مطابق قانون همه دست‌ها باید در ساعت معین در جاهای مخصوص حضور می‌یافتند. کودکان و نونهالان سرطلوع آفتاب در محل مقرر حاضر می‌شدند. ارشدها بنا بر قاعده هر وقت که دلخواه آنان بود می‌توانستند به آنجا بروند مگر در روزهای خاص. جوانان باید شبانگاه در اطراف ساختمان‌های دولتی در حالی که اسلحه خود را آماده کرده بودند بخوابند مگر افراد عیالوار. (همان: ۱۲ و ۱۳)

نوجوانان پیش از طلوع آفتاب با نوای یک شیپور برنزی از خواب بیدار شده و به گروه‌های ۵۰ نفره تقسیم می‌شدند، سپس از آنان درس پرسیده می‌شد و آنان باید با صدای بلند پاسخ می‌دادند. (قدیانی، ب: ۱۳۸۷:۱۷۹)

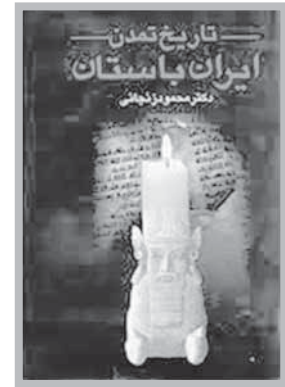
تعلیم توسط استادان مجرب و خردمند یاد داده می‌شد. آنان پیران و ریش سفیدان بودند که جز هدایت و تبلیغ و تربیت و آنگاه تعلیم فنون جنگ و نشر فضیلت و عدالت و عفت و جوانمردی به کار دیگری نمی‌پرداختند. (خلیلی، ۱۹:۱۳۸۹) سالخورده‌گان در تربیت خردسالان مانند فرزندان خود می‌کوشیدند، زیرا همه را فرزند جامعه و جامعه را یک خانواده می‌دانستند. (همان: ۲۲)

به آنان آموخته می‌شد که چگونه بر سرما و گرما و گرسنگی و حوادث فائق آیند. افزون بر این به آنان سوارکاری می‌آموختند و اینکه با قامتی راست و استوار بر اسب بنشینند. به آنان می‌آموختند که پاک‌دامن باشند. آموزش و پرورش جوانان در آن

**آموزگاران و دانشمندان
مادی با به وجود
آوردن الفبای ۳۱ حرفی،
بزرگ‌ترین خدمت را
به جامعه بشری نموده
و توانستند زمین
یک فرهنگ و تمدن
بزرگ را فراهم آورده
و بعد از آن رادر خدمت
هخامنشیان بگذارند**



۲۰
۲۱



۲۲
۲۵

عصر شامل علوم دینی، دروس علمی، حساب و فراگیری دقت بوده است. آموزش پاره‌ای دروس هم به صورت تئوری یا نظری همراه با آموزش عملی بوده است. به نوجوانان سوارکاری، تیراندازی، کوهنوردی، پرورش اسب، چوگان‌بازی، کشتی، هنر، درخت‌کاری و آماده کردن و صیقل دادن سلاح برای شکار را می‌آموختند. می‌کوشیدند آنان را از سوداگری یا معاملات بازاری دور و بر حذر دارند، زیرا خرید و فروش را پیشه مناسبی برای فرزندان خود نمی‌دانستند. (قدیانی، ب: ۱۳۸۷: ۱۸۶-۱۸۰)

تناول خوراک هم وقت معین داشت و اجازه لازم بود و این قاعده نه در محل تربیت بلکه در خانه و در همه جای امر حیاتی بود. (خلیلی، ۱۳۸۹: ۲۲) بعد از ظهرها به درختکاری می‌پرداختند. آنان همچنین به شکار می‌رفتند ولی اجازه نداشتند آنچه را شکار کرده‌اند خودشان بردارند، بلکه شکار بین همه تقسیم می‌شد تا یاد بگیرند در میدان جنگ از غارت خودداری کنند و نبرد را تا پایان ادامه دهند و غنایم را به صورت مساوی بین خود تقسیم کنند. (خلیلی، ۱۳۸۹: ۲۳) و قدیانی ب: ۱۳۸۷: ۱۸۲) آنان هر روز پس از تمرین‌های زیاد و تعلیمات وسیع ورزشی، نان و شیرینی و عسل می‌خوردند. (قدیانی، ب: ۱۳۸۷: ۱۸۳)

احترام به پیران و معلمان در نظر تمام طبقات رعایت می‌شد و حتی شاه هم نهایت تجلیل و تکریم را در مورد آنان به جای می‌آورد. (خلیلی، ۱۳۸۹: ۲۵)

هر طایفه که از جهات مهارت و دلوری و وفاداری جوانان بیشتری تربیت می‌کرد مفتخر به دریافت پاداش از طرف اهالی می‌گردید و تمام مریدان این جوانان، شایسته مباحثات بودند. (گزنفون، ۱۳۷۱: ۱۶)

پارسیان بعدها برای نوشتن پارسی، نوشتار میخی را بسیار ساده کردند. این کار انقلابی بسیار پراهمیت بود. (هوار، ۱۳۷۹: ۱۱۵)

جای تأسف است که چرا پارسیان باستان همانند یونانیان اهل ادب مکتوب نبودند. اگر چنین بودند ادب جهان قطعاً خصوصیات منحصر به فردی را بروز می‌داد. اطمینان داریم که پارسیان تشنه دانش بوده‌اند. این نکته را به‌طور ضمنی از یکی

از اقدامات خشایارشا درمی‌یابیم که وقتی آنان را تصرف کرد تندیس‌های بی‌نظیر آکروپولیس را با خود به کشورش نبرد، بلکه گنجینه‌های کتاب پیسیستراتوس، بنیانگذار نخستین کتابخانه عمومی آنان را با خود برد. (هینتس، ۱۳۸۸: ۳۲۰)

تعلیم و تربیت در عصر سلوکی و اشکانی

در زمان حمله اسکندر و سپس دوره سلطه سلوکیان بر ایران، که دانش و علم رو به ضعف نهاد، طبعاً نظام آموزشی و مقررات حاکم بر آن نیز مختل گردید اما در زمان اشکانیان حیات علمی و آموزشی کشور از نورونق گرفت. (الماسی، ۱۳۷۸: ۳۷)

از علوم دوره اشکانی چیز زیادی نمی‌توان گفت زیرا اسناد چندانی به‌جا نمانده است، ولی چون چیزهای بسیاری که در زمان اشکانیان معمول بوده در دوره ساسانیان نیز محفوظ مانده، از این نکته می‌توان استنباط کرد که این دوره هم مانند دوره ساسانیان مغها خواندن و نوشتن و حساب کردن را می‌آموختند. (قدیانی، ج: ۱۳۸۷: ۱۸۵) در دوره اشکانی سن و طول مدت تحصیل تقریباً از دوره هخامنشیان تبعیت می‌کند که از ۷ سالگی شروع و تا ۱۵ سالگی ادامه داشت و آموزش‌های اختصاصی نیز از ۱۵ سالگی آغاز می‌شد. (الماسی، ۱۳۷۸: ۳۷)

تعلیم و تربیت عصر ساسانی

در عصر ساسانی به واسطه احتیاج بیشتر به دبیران، کارگزاران و مأموران وصول مالیات، تعلیم و تربیت تا حدی بیش از دوره‌های قبل گسترش یافت. (همان، ۳۷)

تعلیم و تربیت پسران جوان به عهده مادر بود. اگر مادر از جهان می‌رفت این وظیفه به عهده عمه یا دختر بزرگ خانواده بود. (هوار، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

۱۵ سالگی، سن ختم تربیت بدنی و اخلاقی بود و هر جوانی باید در این سن اصول دیانت را از روی اوستا و زند بدانند و تکالیف آدمی را بشناسند. جوان در ۲۰ سالگی مورد امتحان دانشمندان و هیربدان قرار می‌گرفت. (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۲۹۸)



**جای تأسف است که
چرا پارسیان باستان
همانند یونانیان
اهل ادب مکتوب
نبودند. اگر چنین
بودند ادب جهان
قطباً خصوصیات
منحصراً فردی را
بروز می داد**



دانشکده‌هایی برای آموختن علوم مختلف نظری و عملی در میهن ما وجود داشته است. (الماسی، ۱۳۷۸: ۴۰) از جمله این مراکز آموزشی می‌توان از مراکزها، نصیبین و به ویژه آکادمی جندی شاپور نام برد. (ضمیری، ۱۳۸۰: ۴۰)

مدرسه عالی و آکادمی نصیبین: این امر مربوط به زمان ساسانی است. به دلایل مذهبی، این مدرسه مورد مخالفت موبدان زردشتی قرار داشت ولی شاهان ساسانی آن را زیر نظر خود قرار دادند و اداره آن را به عهده مدرسین و دانشمندان سپردند. در این مدرسه دانشجو برحسب انتخاب هیئت مدرسان و امنای آن انتخاب می‌شد. مدت تحصیل ۳ سال بود و هر سال به دو نیم سال تقسیم می‌شد. علوم مختلف از قبیل صرف و نحو و قرائت و خوش‌نویسی توسط استادان تعلیم داده می‌شد و معلم نقش ربان «هدایتگر» داشت. مدرسه علاوه بر دریافت شهریه، موقوفه‌هایی هم در اختیار داشت که از عواید آن برای مدرسه استفاده می‌شد. این مدرسه شباهت زیادی به مدارس علوم دینی داشت و شاگردان از تمام نقاط دور و نزدیک می‌توانستند در آن ثبت‌نام کنند. بعد از تعطیلی مدرسه اُدس، مدرسان و دانشجویان آن به نصیبین روی آوردند.

از نظر ظاهری هر دانشجو باید تمیز و مرتب با موهای کوتاه و لباس متحدالشکل با نظم و متین و موقرباشد و تراشیدن ریش ممنوع بود. دانشجویان باید دروس را مرتب می‌خواندند و همیشه برای آزمون آماده بودند. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۴۰۸، ۴۰۹)

جندی شاپور، شهر دانش و دانشمندان جهان باستان بود. در عصری که قانون شمشیر معتبرترین قانون جهان بود، در این شهر ساسانی، بزرگ‌ترین مدرسه طب و یکی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌های دنیای کهن فعالیت داشت و بزرگ‌ترین پزشکان و علما از ملیت‌های مختلف در این آکادمی به تحقیق و تدریس و مکاشفه مشغول بودند. (دبیری نژاد، ۱۳۵۱: ۷)

دانشگاه به معنی واقعی از جندی شاپور آغاز گردید. در این دانشگاه طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و الهیات و مقدمات هر یک از علوم مذکور تدریس می‌شد. (الماسی، ۱۳۷۸: ۴۰) این دانشگاه در جنوب غربی ایران واقع بود و

اشراف و نجیب‌زادگان باید به تحصیل برخی آموزش‌های اساسی در جایی به نام «فرهنگستان» می‌پرداختند که شاید هم‌ردیف دبیرستان کنونی بوده باشد. در این مدارس علوم دینی و ادبیات تدریس می‌شد. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۴۹۹) همچنین خوش‌نویسی، سوارکاری، جنگ با نیزه بر پشت اسب، چوگان بازی، شاعری، اختگویی و استاد شدن در بازی شطرنج و تخته نرد به آنان آموزش داده می‌شد. (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۱۲)

بر اثر افزایش ارتباط در دوره ساسانی، علوم مختلف چون پزشکی، هیئت، ادبیات و فلسفه به‌طور محسوسه‌ای در ایران پیشرفت کرد و حتی به علت پیدایش مذاهب تازه، بحث درباره علوم اجتماعی و حکومتی و تکامل انسانی بیش از پیش معمول گردید. (الماسی، ۱۳۷۸: ۳۷)

دبیران یگانه کسانی بودند که درباره امور مختلف خواندن و نوشتن می‌دانستند. آن‌ها را برای آموختن به «دبیرستان» می‌فرستادند و سپس در دربار و ادارات ایالتی مشغول به کار می‌شدند. به کسانی که معلومات کمتری داشتند «کاردان» می‌گفتند که می‌بایست دانش خود را بیفزایند. (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۳۹ و ۱۴۰) در دبیرستان به دبیران دست‌خط‌های گوناگون، خوش‌نویسی، تندنویسی و... آموخته می‌شد. ظاهراً آن‌ها باید با خط آشنا می‌شدند. (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۶۳)

دولت سهم مهمی در آموزش و پرورش داشت و آموزگاران از دولت حقوق دریافت می‌کردند. صنعتگران و طبقات پایین جامعه دوره تعلیمات عمومی را می‌توانستند فراگیرند. جهت فراگیری هنر موسیقی هم هنرستان وجود داشت. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۴۹۹ و ۵۰۰) وظیفه تعلیم به عهده مغان اندرزید بود که ظاهراً مأموریت داشتند طبقات مختلف را تعلیم دهند. (نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۱۲)

آموزش عالی در ایران باستان

غالباً تصور می‌شود که آغاز آموزش عالی در ایران مربوط به قرن بیستم است ولی جای بسی شگفت است که بدانیم در ۲۵۰۰ سال قبل و در زمان هخامنشیان به دستور داریوش آموزش عالی و

در زمان داریوش و خشایارشا بود و می‌تواند نشان‌دهنده وجود مهندسان کارآزموده و ماهر باشد (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به قدیانی، د: ۱۳۸۹: ۹۹۱۰۶)

همچنین باید به ساخت بناها و آثاری چون تخت جمشید اشاره کرد که با محاسبات دقیق ریاضی و فنی و مهندسی انجام شده بود و هزاران نمونه دیگر که همگی دال بر ارزش و اعتبار بالایی علم و دانش آموزی در ایران باستان می‌باشد.

آموزش دختران در عصر ایران باستان

«زن و فرزند را از فرهنگ باز مدار، که تیمار و اندوه گران به تورد و پیشمانی بری»

از این جمله، که از یک متن پهلوی مربوط به پیش از اسلام است، چنین استنباط می‌شود که در ایران باستان به زنان و کودکان نیز حرفه و تعلیمات و آموزش‌های لازم داده می‌شده است. (راوندی، ۱۳۸۴: ۳۱)

در آن ادوار دختران هم مانند پسران آموزش‌های ویژه‌ای کسب می‌کردند و این بدان معنی نبود که دختر نباید ادب و شعرو علوم دینی را یاد بگیرد و بلکه زنان هم می‌توانستند حقوقدان و شاعر و ادیب شوند. دختر باید فنون خانه‌داری را فرا گیرد و از هنرهای دستی نیز بهره‌مند شود. در طبقات بالایی اجتماع زنان شکار، تیراندازی و سوارکاری می‌آموختند. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۴۵)

در دینکرت هم به نقل از اوستا آمده است که: به دختران باید خانه‌داری آموخت. (ضمیری، ۱۳۸۰: ۲۵)

آیا کسب علم و سوادآموزی در ایران باستان طبقاتی بوده است؟

بسیاری معتقدند آموزش و پرورش در ایران باستان از امتیازات طبقه اشراف بوده است اما این امر در مورد همه برهه‌های زمانی صدق نمی‌کند، چنانچه گزنفون معتقد است: «هر فرد پارسی حق دارد فرزندان خود را به آموزشگاهی که در آنجا فضیلت، عدالت و پرهیزگاری تعلیم می‌دهند بفرستد و در واقع فرزندان همه پارسیان که احتیاج به کار کردن نداشته باشند می‌توانند به این مدارس داخل شوند و کسانی که قادر نباشند ناچار باید از این مزایا صرف نظر کنند. (گزنفون، ۱۳۷۱: ۱۷)

بنابراین اساس و پایه تعلیم و تربیت در جامعه هخامنشی کاملاً الزامی بود تنها تفاوتی که افلاطون گزارش کرده است ابزار و امکانات این کار در مورد فرزندان خاندان سلطنتی و به ویژه شاهزادگان با تربیت‌شوندگان دیگر متفاوت بوده است. چنین شیوه و عادتی در میان خانواده‌های غیرسلطنتی نیز متداول بود. (قدیانی، ب: ۱۳۸۷: ۱۸۰) فرزندان طبقات پایین نیز اسب‌سواری، تیراندازی و راستگویی می‌آموختند



نسطوریان آن را "بیت البط"، یعنی خانه آموزش، می‌نامیدند. شاپور اول شهر جندی شاپور را بنیان گذاشت و آن را به یک مرکز علوم پزشکی مبدل ساخت. (نخستین، ۱۳۶۷: ۳۵)

این آکادمی در عهد انوشیروان به اوج پیشرفت رسید و دانشمندان دانش‌های هندی، یونانی، سریانی، مسیحی و ایرانی را به منظور مقایسه و انطباق گردآوری نمودند. شاید از طریق این مکان آثار ادبی-اخلاقی هند به زبان پهلوی برگردانده شد. (همان: ۳۶) از جمله کتاب کلیله و دمنه که برزویه طبیب به حکم انوشیروان از هند آورد و به پهلوی ترجمه کرد (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۸۱)

یک تقویم نو که سال را به ۱۲ ماه ۳۰ روزه و هر ماه را به دو هفته ۷ روزه و دو هفته ۸ روزه تقسیم می‌کرد نیز از شمار آثار نجومی جندی شاپور است که ۵ روز کبیسه به پایان سال افزوده می‌شد. (نخستین، ۱۳۶۷: ۳۷) دانشگاه جندی شاپور مهد علم و علما شده بود و معروف است که بر سردر آن چنین نوشته بودند: «دانش و فضیلت برتر از بازو و شمشیر است.» (الماسی، ۱۳۷۸: ۴۱)

این دانشگاه چند قرن دوام داشت و بعد از اسلام نیز تا چند سال از بزرگ‌ترین مراکز علمی و فرهنگی جهان بود و تا اواخر قرن سوم هجری همچنان درخشندگی و تابندگی‌اش را حفظ کرده بود. (دبیری‌نژاد، ۱۳۵۱: ۹)

علاوه بر آنچه گفته شد شواهد بسیار دیگری نیز به طور غیرمستقیم بر پیشرفته بودن روند تعلیم و تربیت در عصر ایران باستان دلالت دارد که از آن جمله می‌توان به حفر کانال سوئز اشاره کرد که دریای سرخ را از راه رود نیل به دریای مغرب متصل می‌ساخت و باز کردن این راه مهم دریایی. همچنین حفر کانالی در دامنه کوه اتوس (attos) در کرانه بحرالجزایر که از کارهای برجسته و مهم مهندسی قرن پنجم پیش از میلاد

منابع

۱. الماسی، محمدعلی؛ تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران، تهران: انتشارات رشد، چاپ اول. ۱۳۷۸.
۲. بیزنی، حسن و اقبال آشتیانی، عباس؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران: نشر علم، چاپ اول. ۱۳۸۴.
۳. خلیلی، عباس؛ کوروش نامه، تهران: نشر پازینه، چاپ دوم. ۱۳۸۹.
۴. دبیری نژاد، بدیع الله؛ مقاله جندی شاپور، مجله هنر و مردم، شماره های ۱۱۹، ۱۲۰، صص ۷۹، ۱۳۵۱.
۵. دریایی، تورج؛ شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول. ۱۳۸۳.
۶. دیاکونوف، ا. م.؛ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۵.
۷. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران و کهن ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ پنجم. ۱۳۸۴.
۸. راوندی، مرتضی؛ سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا. بی جا، بی نا، چاپخانه نویهار، بی تا.
۹. زرین کوب، عبدالحسین؛ روزگاران، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم. ۱۳۸۸.
۱۰. زنجانی، محمود؛ تاریخ تمدن ایران باستان، جلد دوم، تهران: انتشارات آشیانه کتاب، چاپ اول. ۱۳۸۰.
۱۱. صفوی، امان الله؛ تاریخ آموزش و پرورش ایران از ایران باستان تا ۱۳۸۰ ه. ش با تأکید بر دوره معاصر، تهران: انتشارات رشد، چاپ اول. ۱۳۸۳.
۱۲. ضمیری، محمدعلی؛ تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، شیراز: نشر ساسان، چاپ هشتم. ۱۳۸۰.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، به تصحیح ژول مول، تهران: انتشارات بهزاد، چاپ دهم. ۱۳۸۶.
۱۴. قدیانی (الف)، عباس؛ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره آریاها و مادها، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ دوم. ۱۳۸۴.
۱۵. قدیانی (ب)، عباس؛ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره هخامنشیان، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ چهارم. ۱۳۸۷.
۱۶. قدیانی (ج)، عباس؛ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ چهارم. ۱۳۸۷.
۱۷. قدیانی (د)، عباس؛ داریوش بزرگ پادشاه هخامنشی، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول. ۱۳۸۹.
۱۸. کریستن سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: انتشارات صدای معاصر. ۱۳۷۸.
۱۹. کلبلی، امیر؛ پژوهشی درباره ضرورت های مطالعه تاریخ، قم: انتشارات ولی، چاپ اول. ۱۳۸۸.
۲۰. گزنفون، سیرت کوروش کبیر، ترجمه وحید مازندرانی، بی جا: انتشارات دنیای کتاب، چاپ سوم. ۱۳۷۱.
۲۱. گبرشمن، رومن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات معین، چاپ اول. ۱۳۸۳.
۲۲. محمودی بختیاری، علیقلی؛ شاهنامه آبخشور عرفان، تهران: انتشارات علم، چاپ اول. ۱۳۷۷.
۲۳. نخستین، مهدی؛ تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیری، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی. ۱۳۷۶.
۲۴. نفیسی، سعید؛ تاریخ تمدن ایران ساسانی، بی جا: انتشارات اساطیر، چاپ اول. ۱۳۸۳.
۲۵. هرودوت، تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
۲۶. هوار، کلمان؛ ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم. ۱۳۷۹.
۲۷. هیتس، والتر؛ داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجی، تهران: انتشارات ماهی، چاپ دوم. ۱۳۸۸.

و آموزش های ویژه به فرزندان برخی نجبای جامعه برای این بود تا بعداً بتوانند تصدی مقام فرماندهی در ارتش و مشاغل مهم دولتی را به عهده گیرند فراگیری فنون رزمی و دفاعی نیز برای تمامی جوانان یکسان و الزامی بود. (همان: ۱۸۶) این مسئله در عصر ساسانی تا حدی متفاوت است به طوری که برخی معتقدند سوادآموزی در این دوره امتیاز اشراف بوده است. از جمله کریستن سن می گوید: قسمت اعظم کشاورزان بی سواد بودند و دهقانان [زمین داران] عموماً مختصر سوادی داشته اند. جماعت بسیاری از تجار شهرها لاقلاً قرائت و کتابت و حساب می دانسته اند ولی عامه مردم از حیث ادب و سواد بضاعتی نداشته اند. (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۲۹۷ و ۲۹۸) و راوندی که معتقد است: «به طبقات پایین جامعه اجازه دانش آموزی نمی دادند و معتقد بودند که فرومایه زادگان چون علم و ادب و کتابت بیاموزند طلب کارهای بزرگ کنند و چون بیابند در رنجاندن خاطر و وضع مرتبه بزرگان بکوشند...» و برای اثبات مدعای خود متوسل به شاهنامه می شود که در داستان انوشیروان و مرد کفشگر، زمانی که سپاه ایران برای جنگ با روم به پول نیاز داشت کفاشی پیدا شد و حاضر شد ۴۰۰ هزار درهم به سپاه وام دهد با این شرط که شاه هم اجازه دهد فرزندش تحت تعلیم و تربیت فرهیختگان قرار گیرد و به رتبه دبیری رسد. اما شاه این خواسته را نپذیرفت. (راوندی، بی تا: ۳۱۳۲)

برای سوادآموزی هیچ گاه منعی در کار نبوده به ویژه که در روزگار ساسانیان سفارش شده که نخستین وظیفه پدر و مادر باسواد کردن فرزندان خویش است.

سپردن به «فرهنگ» فرزند خرد

که گیتی به نادان نباید سپرد
بوذرجمهر که به بالاترین پایگاه اجتماعی روزگار ساسانی رسید
خود از طبقه پایین اجتماع بود.

دبیری در دوره ساسانی از حساس ترین کارها بود و طبقه دبیران از طبقات ممتاز و از ارکان مملکت به شمار می رفت؛ به همین جهت شغل دبیری به خاندان اشراف اختصاص داشت. پس هرگز مکتب رفتن ممنوع نبود، بلکه آنچه ممنوع بوده ارتقا به مقام دبیری بوده است. پس در داستان کفشگر شاهنامه، انوشیروان با سوادآموزی فرزند کفشگر مشکلی نداشت بلکه از درخواست او برای ارتقا به مقام دبیری ناخرسند بود. (محمودی، ۱۳۷۷: ۸۶۹، ۸۵)

اگر شاه باشد بدین دستگیر

که این پاک فرزند گردد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۹۳)